



شاعر و پژوهشگر دکتر یوسف بنیا

همه یودنی‌ها بی‌بنم همی وز او خامشی برگزینم همی به ایرانیان زار و گریان شدم ز ساسانیان نیز بریان شدم کز این پس شکست آید از تازیان ستاره نگردد مگر بر زبان بر این سالیان چارصد بگذرد کز این تخمه کیتی کسی نسپرد تبه گردد این رنج های دراز نشیبی دراز است پیش فراز شود بنده بی هنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید به کار

یکی از روایت های مشهور شاهنامه که تفسیرهای تاریخی واجتماعی و سیاسی بسیاری از آن شده، «گفتار اندر نامه رستم به نزد برادر» در داستان «یزدگرد شهریار» است. ماجرای این نامه وقتی رخ می دهد که واپسین پادشاه ساسانی به فرمانروایی رسیده و با جنگجویی تازیان به فرماندهی سعدبن ابی وقاص در قادسیه روبه رو شده است. «رستم پسر هرمزد» معروف به «رستم فرخزاد» که فرمانده سپاه ایران است، نامه ای وصیت گونه به برادر خویش می فرستد و در آن وضعیت میدان نبرد را برای گوید و آینده را نیز به نوعی پیش بینی می کند. پیش بینی های او در ساختار حماسه ملی ایران از این منظر موجه است و که علاوه بر سپهسالار ایران، «ستاره شمر»، «بسیار هوش» و «به گفتار موبد نهاده دو گوش» معرفی می شود.

فردوسی در این بیت ها از قول این رستم خطاب به برادرش می گوید: سرنوشت [ایرانیان] را به تمامی می بینم و از شدت ناگواری آن [درباره اش سکوت می کنم، به حال ایرانیان گریه می کنم و از عاقبت ساسانیان نیز غمگین و ناامید] بشده ام. زیرا پس از این ماجرا از تازیان شکست خواهیم خورد و سرنوشت همواره به زیان ما خواهد بود. از این ایام چهارصد سال می گذرد و کسی از ایرانیان واجد شرایط پادشاهی به وجود نخواهد آمد. رنج های طولانی تباه خواهد شد و روزگار سقوط پس از روزهای سربلندی فرا خواهد رسید. فردستان بی فضیلت به پادشاهی می رسند و نژادگی و بزرگی اشخاص به کاری نمی آید.

در این بیت ها «یودنی» یعنی سرنوشت، «خامشی» یعنی سکوت، «بریان شدن» یعنی غمگین و ناامید شدن، «گشتن ستاره» به معنای سرنوشت است، «تخمه» یعنی نژاد شاهان فره مند ایرانی، «گیتی سپردن» به معنای روی زمین راه رفتن و کنایه از متولد شدن و به وجود آمدن است، «هنر» نیز به معنای فضیلت است.

علاوه بر تلخی بی پایان این روایت که برآمده از عواطف شدید ایرانیان اصیل در مواجهه با آغاز روزگار زوال تمدن ایرانی در آن مقطع تاریخی است، نکته درخور توجه آن، موضع فردوسی در جهت دادن به یک روایت تاریخی و بیان اعتراض سیاسی به وضعیت زمانه است، آنجا که می گوید «بر این سالیان چارصد بگذرد» یعنی قرن چهارم هجری قمری که دوره زندگی شاعر است و «شود بنده بی هنر شهریار» که کنایه ای به نالایی آخرین شاهان دوره ساسانی و نیز به شخص سلطان محمود غزنوی است.

بهترین شکل زرافه بودن

حمزه خوشبخت

نامه هایی هست که می دانیم برای چه کسی نوشته می شوند. پستی می داند نامه را به کدام مقصد ببرد و حتی پاسخش را می توانیم حدس بزنیم. اما جالب ترین و هیجان انگیزترین نامه ها را زرافه کتاب «با احترام از طرف زرافه» نوشته است. نامه ای به نشانی آن سوی افق و برای هر کسی که کلمه دوستی را می شناسد. نامه هایی برای کشف بزرگ دوستی. د هر نامه زرافه و پنگوئن. آن ها به نقاط مشترکی از هم می رسند و البته تفاوت هایی. پس از این آشنایی است که حرف مهم دیگری به میان می آید و آن هم این است که آیا زرافه باید پس از پیدا کردن ریشه های مشترک در لحظه دیدار خودش را عوض کند؟

داستان به ما می گوید: راه نزدیک تر به زیبایی این است که زرافه در بهترین شکل زرافه بودنش و پنگوئن در باشکوه ترین شکل حضورش می تواند شکلی از دوستی را نقش بزند. «با احترام از طرف زرافه» قصه دوستی ها و دیدارش تفاوت هاست و این همه در داستانی از عشق و وطن و زیبایی است؛ کتابی که با شرکت پلیکان پستیچی، فک، استاد نهنگ و دیگر نقش آفرینان یکی از بهترین داستان های رفاقت است.

با احترام از طرف زرافه نویسنده: گلومی ایوانسا مترجم: محبوبه نجف خانی ناشر: ایران بان

زین قدیر

● **ناوبراسته**✖

● **طیف دوم، شبیهاتی هستند که مطرح می شوند تا سنت دینی را مورد بازخواست قرار دهند.**

● **وبراسته**✔

● **طیف دوم، شبیهاتی است که سنت دینی را بازخواست می کنند.**

● **نکته**

کلمات «هستند»، «مطرح می شوند»، «مورد... قرار دهند»، هر جمله ای را سنگین و بی ریخت می کنند. از قضا معمولاً به وجودشان هم نیاز نیست و با حذف آن ها جمله سبک تر و زیباتر می شود. (نمونه ای از ویرایش زنده یاد رضا بابایی)

#زین_قدیر_پارسی

شهریار

شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۲ ۱۲ شمان ۱۴۴۵ شماره ۶۱۴۲

۱۴



فرهنگ و ادبیات

روایتی از حضور در یکی از جلسات قدیمی شعر مشهد و هم جواری با شاعران پیشکسوت

در «کمال ادب»

مریم محبی



همه آدم هایی که هر صبح جمعه اینجا جمع می شوند، یک نقطه اشتراک پررنگ و بزرگ با یکدیگر دارند؛ شعر یک جایی در زندگی شان دارد. یا شاعرند یا محب شعر. در خانه محمد نیک، سال هاست به روی این جماعت باز است. جماعت موسید کرده ای که جمعه به جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ گرد هم می نشینند و شعر می خوانند و شعر می شنوند. در این میان، آن ها که کمتر خاک صحنه شعر و شاعری را خورده اند از قند و پند بزرگان بهره می برند و با تجربه ها نیز با نقد و نظرهایشان حق پیشکسوتی را ادا می کنند. ما تصمیم گرفتیم در یکی از همین آخر هفته ها در جمعشان حضور داشته باشیم و آنچه در ادامه آمده، شرح همین ساعت هایی است که در جمع شاعران پیشکسوت مشهد گذشت.

● چراغی که محمود فرخ خراسانی روشن کرد در گذر از دالان تاریخ و نگاه به آنچه در تاریخ ادبیات این خطه اتفاق افتاده است، والیته باتمركز بر محافل و انجمن های ادبی، این نام محمود فرخ خراسانی و جلسه های شعرخوانی اوست که با تلاؤ زیادی می درخشد. جلسه هایی که روزهای آخر هر هفته بسیاری از بزرگان شعر و ادبیات را گرد هم جمع می کرد و ارمانی بود که از پدرش به ارث برده بود. به موجب آنچه خود نقل کرده است، بیشتر دوستان پدرش از ادا و با فضایی شناخته شده خراسان بودند و گویا انجمنی نیز هر صبح جمعه در خانه آن ها برپا بوده تا بعدا ها که خودش انجمن ادبی فرخ را در مشهد پایه گذاری می کند. انجمنی که یکی از محافل ادبی مهم مشهد در قرن چهاردهم خورشیدی محسوب می شود و در خانه خود محمود فرخ برگزار می شده است. در واقع همین انجمن است که احیاگر سبک خراسانی بوده و سردمدار جریان سنت گرایی ادبی در ایران. اخوان ثالث، محمد قهرمان، پروین گنابادی، محمد رضا شفیعی کدکنی، حمید سبزواری و بسیاری دیگر از سردمداران شعر و ادبیات از جمله چهره هایی بوده اند که به این محفل رفت و آمد داشته اند.

● انجمنی به یاد استاد احمد کمال پور اکنون بعد از گذر سال ها، آنچه مسببان و مؤسسان این محفل شعر هفتگی را مجاب کرده است تا بدون فوت وقت هر هفته گرد هم جمع شوند، روشن نگاه داشتن چراغ انجمن های ادبی شهر است. چراغی که در گذشته چندین مرتبه به سوسوزدن رسیده بود، اما خاموش نشد و اکنون یک دوره شش ساله است که دارد با شکل و شمایل کنونی خود با نام «کمال ادب» به جلو می رود. محمد نیک داستان شکل گیری این انجمن را این گونه برای ما تعریف می کند: «نام گذاری این انجمن به نام کمال ادب، برمی گردد به استاد احمد کمال پور با تخلص کمال که در سال ۱۳۷۹ فوت شد و ما به شادگردی او افتخار می کنیم. ما چهار نفر بودیم، امیر بزرگر، غلامرضا شکوهی، محمدعلی سالاری و من. سال هاست که در شهر مشهد انجمن های ادبی برپاست. قبل از انقلاب انجمن ادبی فرخ که در همین روزهای جمعه با مسئولیت استاد سید محمود فرخ خراسانی برگزار می شد و بعد از انقلاب و فوت او که

به عهده استاد احمد کمال پور گذارده شد. بعد از فوت استاد کمال پور، وقفه ای کوتاه در برگزاری این جلسه ها افتاد. بودند محافلی که برنامه های این جیننی برگزار کنند اما از پنج شش سال پیش دیگر انجمنی در روزهای جمعه برگزار نمی شد تا اینکه ما چهار نفر تصمیم گرفتیم این اتفاق را رقم بزنیم. حالا دیگر غلامرضا شکوهی و امیر بزرگر در بین ما نیستند و مسئولیت برگزاری این نشست ها را من و محمدعلی سالاری عهده دار شده ایم که او اکنون در سفر به سر می برد.»

● یک صله رحم ادبی

ورود و حضور همه علاقه مندان به دنیای ادبیات در این محفل آزاد است، اما به طور مشخص، اینجا محفلی شده است برای گرد هم جمع شدن پیشکسوتان شعر و ادبیات مشهد. محفلی که خود نیک از آن با عنوان یک صله رحم ادبی یاد می کند: «نظرمان این است که این جلسه ها یک صله رحم ادبی باشد در جمع دوستان و شاعران پیشکسوت و همچنین جوانان، تا چراغ ادبیات روزهای جمعه انجمن های ادبی شهرمان را همچنان روشن نگه داریم. اینجا در واقع اکنون پایگاه شعرای پیشکسوت شهر مشهد محسوب می شود. ورود همه خانم ها و آقایان نیز مجاز است؛ هر شرط شاعر بودن و رعایت ادب در گفتار و رفتار. به قول استادمان احمد کمال پور، اول ادب بعد ادبیات.»

این محفل با شعر خواندن دوستان همراه است. اما همین شعرخوانی هم روال خاص خودش را دارد، روالی که آغازگران دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی است و رجوع به آن و ما نیز به رسم همیشه این جمعه را نیز با نام و یاد او آغاز می کنیم و با این غزل: «دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم/ نقشی به یاد روی تو بر آب می زدم.»

● هم احترام به پیشکسوتان هم راهنمایی جوانان عمده زمان جلسه به شعرخوانی می گذرد. غزل هایی از استادانی چون محمد قهرمان و دیگر شاعران شهره شهر، آن ها که در این جلسه حضور دارند اگر شعر تازه ای سروده باشند آن را می خوانند، اگر نه یکی از همین قدیمی ها و دیگران که خود چیزی نمی سرایند از سروده های دیگران بهره مند مان می کنند. اما این طور هم نیست که این دو ساعت فقط به شعرخوانی بگذرد. نقد شعر شاعران و تلاش برای اصلاح و بیان نکته هایی که به قوت شعر آن ها بینجامد نیز از ویژگی های دیگر این جلسه هاست. نکته ای که به قول نیک یعنی احترام به پیشکسوتان و حمایت از جوانان: «ما برای پیشکسوتان حرمت زیادی قائل هستیم و جوانان را نیز حمایت و راهنمایی می کنیم. همان طور که این حمایت را در همه این سال ها بزرگان دیگر در حق ما کرده اند. در این بین، هرکس نقد و نظر و پیشنهادی دارد، بیان می کند و شعرها را با هم اصلاح می کنیم. برخی اشعار آیینی می خوانند، برخی غزل های عاشقانه و آزاد، برخی شعر محلی و برخی نیز طنز انتقادی.»

● داستان همیشگی حمایت نشدن انجمن های ادبی نیک می گوید این جلسه ها با مجوز اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر مشهد برگزار می شود و معمولاً بین ۲۵ تا ۳۰ نفر نیز ظرفیت دارد. اومی گوید مسئولان خودشان گاهی به این جلسه ها آمده اند، اما هیچ گونه کمک یا حمایتی برای برقرار ماندن محافل این چنینی از سوی آن ها انجام نمی شود؛ «مسئولان اداره فرهنگ و ارشاد که آمده اند، گاهی به صورت هدیه چند کتاب برپایمان آورده اند. اما از انجمن های این چنینی که شخصی است و با هزینه فراوان در این عالم گرانی برقرار می شود، هیچ گونه حمایت مالی انجام نمی دهند. من خودم از مسئولان اداره ارشاد در تهران شنیده ام که میلیارد ها تومان بود چه

احسان لامع، مترجم از اثر تازه اش و ادبیات امروز جهان می گوید

ادبیات جهان در قرن بیست و یکم افول کرد



● همان طور که گفتید، ادبیات قرن بیستم فرانسه چنان در دنیای ادبیات گردو خاکی به راه انداخت که همه نگاه ها را به خود معطوف کرد؛ از پروست و رولان و موریاک تا کامو و سارتر و کمی بعدتر نمبروفسکی و بوتور و مکین و این مهم از منظر شما چگونه اتفاق افتاد و چرا؟

بی شک این غنات ادبی در فرانسه از فرهنگ و دانش مردم فرانسه نشئت می گیرد. اگر بگویم صدها نویسنده برتر دیگر در ادبیات فرانسه وجود دارند که ما خودشان و آثارشان را نمی شناسیم. اغراق نکرده ام. فرانسوی ها خودشان کشور و ملت و فرهنگشان را ساخته اند. این از همه مهم تر است که فرانسوی ها خوب مطالعه کرده اند. بنابراین وقتی نویسنده ای مخاطب داشته باشد، بی گمان برای خلق اثر انگیزه بیشتری دارد. هیچ ناملایمیتی هم بر محیط مانع از این رشد فرهنگی و ادبی و هنری نبوده است؛ نه جنگ، نه فقر، نه قیام و نه حاکمیت ها.

شگفت انگیز بوده اند. من در انتخاب اثر فقط مجذوب شخصیت و اندیشه نویسنده می شوم. معیار انتخابم خود نویسنده است و به ملیت نویسنده کاری ندارم. اما ادبیات فرانسه در قرن بیستم فوق العاده بود. اعجوبه های تکرارنشدنی و آثار فوق العاده ای در این دوره و در این کشور ظهور کرده اند.

مکاتبی مثل سوررئالیسم به وجود آمدند که تأثیر وسیعی بر هنرهای مختلف داشته اند. نویسندگان و شاعران بزرگی مانند سلین، ژید، سارتر، کامو، برتون و ده ها نویسنده و هنرمند دیگر آثار ارزنده ای برای جامعه ادبیات جهان به ارمغان آوردند. ادبیات قرن بیستم فرانسه بر از جاذبه بود، اما متأسفانه در قرن حاضر این غنالت رو به افول رفته است، آن هم از نوع شدید. البته ادبیات روسیه و آلمان هم این افول را تجربه می کنند و آن قدرت خلق آثار قرن بیستم را ندارند.

«سوئیت فرانسوی» عشق، واقعی است، اما در «زن پلید» دروغ است. در «زن پلید» نویسنده به عمق روان زنان رسوخ کرده است و چندان با مردان کاری ندارد؛ نه با خلق و خویشان و نه با رفتارشان، اما در «سوئیت فرانسوی» واقعیت انسان ها موج می زند؛ چه زن و چه مرد با روحیات جنگ زده. خواندن «سوئیت فرانسوی» بی شک به شناخت واقعی فرانسه در دوران اشغال خیلی کمک می کند. اما «زن پلید» فقط زندگی شخصی تعداد خاصی از آدم ها را منعکس می کند. البته ناگفته نماند که این رمان یک برتری نسبت به «سوئیت فرانسوی» دارد و آن هم این است که نمبروفسکی در «زن پلید» با زن سروکار دارد؛ با زن در هر دوران؛ با خصوصیته متعلق به همه انسان ها در هر دورانی؛ به ویژه زنان امروز.

● چه متر و معیارهایی

در انتخاب ترجمه آثار و به خصوص ادبیات گسترده فرانسه دارید؟ و دیگر آنکه کدام جاذبه های زندگی واقعی دوران اشغال فرانسه است.

در انتخاب اثر به ادبیات خاص کشوری تعلق ندارم. برای من ادبیات فرانسه و آمریکا و روسیه و انگلیس تفاوتی ندارد. هر کدام در دوره ای

